

اشاره:

حاشیه‌ای مسائل معرفتی متون را حل خواهد کرد. در مقابل دسته‌ای دیگر که عمدتاً به سنت فلسفه قاره‌ای تعلق خاطر دارند، بر این باورند که معرفت‌شناسی رسمی، گرچه می‌تواند مفید باشد، ولی برای بنای معرفت‌شناسی متون، به طرحی نو، و معرفت‌شناسی دیگری نیاز داریم. طرفداران نگرش دوم، هرمنوتیک را به عنوان معرفت‌شناسی درخور متون به کار می‌گیرند. افزودن نکته‌ای برای روشن شدن این دو دیدگاه

عنوان «معرفت‌شناسی متن» در نظر برخی از معرفت‌شناسان حاکی از گونه‌ای خطا، و در نهایت امری ناممکن می‌نماید. معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت به سؤالاتی از این قبیل می‌پردازد که معرفت چیست؟ آیا معرفت ممکن است؟ محدوده و قلمرو معرفت تا کجاست؟ آیا برای معرفت محدودیتی اصلاً در کار است؟ این‌گونه سؤالات از دیرباز در فلسفه مطرح بوده است و بسته به اینکه حال و هوای غالب فلسفی چه بوده باشد، گوی سبقت از متافیزیک را ربوده و یا در حاشیه قرار گرفته

معرفت‌شناسی متن

می‌تواند سودمند باشد. فلسفه غرب در حقیقت عنوانی تقریبی است که بر دو سنت فلسفی کاملاً متفاوت اطلاق می‌شود. نخست سنت فلسفه تحلیلی Analytical Philosophy که فلسفه غالب در کشورهای انگلیسی‌زبان است و دیگر سنت فلسفه قاره‌ای Continental Philosophy یا فلسفه بر اروپا که فلسفه غالب کشورهای آلمانی‌زبان می‌باشد. هریک از این دو سنت گرایشهای متفاوتی را در خود گنجانده‌اند. به عنوان مثال، در سنت فلسفه قاره‌ای، گرایشهای فلسفی اندیشمندانی از قبیل هگل، مارکس، کیرکگار، نیچه، هوسرل، سارتر، گادامر، هابرماس می‌گنجد. مارکسیسم، ایدالیسم، مکتب فرانکفورت، اگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، پدیدارشناسی، ساختارگرایی، پسا‌ساختارگرایی همه گوشه‌هایی از سنت فلسفه قاره‌ای هستند.^(۱) فلاسفه تحلیلی، برخلاف اندیشمندان سنت فلسفه قاره‌ای عنایت و توجه

است. البته در قرن بیستم، تحقیقات معرفت‌شناختی در صدر مباحث فلسفی و یا به تعبیر دقیق‌تر، در کانون مباحث سنت فلسفه تحلیلی قرار گرفته است.

معرفت‌شناسان این پرسش را در رابطه با متون مطرح می‌کنند که آیا معرفت‌شناسی متناسب با قامت متون باید تابع و کاربردی خاص از معرفت‌شناسی رسمی باشد یا نه؟ معرفت‌شناسی متون صرفاً کاربرد و تابعی از معرفت‌شناسی رسمی نیست، گرچه معرفت‌شناسی متون می‌تواند از معرفت‌شناسی رسمی نیز سود جوید، ولی خود به طرحی نو نیازمند است. در این مسئله با دو نگرش کاملاً متفاوت روبه‌رو هستیم: دسته‌ای از معرفت‌شناسان که عمدتاً از سنت فلسفه تحلیلی متأثرند، حوزه‌ای مستقل برای معرفت‌شناسی متون قایل نیستند و آن را صرفاً تابع و برآیندی از معرفت‌شناسی رسمی می‌دانند. همان معرفت‌شناسی رسمی که با اندکی تغییرات

در هر دو سنت بهره‌گیرد و معرفت‌شناسی متن ناگزیر باید عناصری از هر دو سنت را تلفیق کند تا به مدد آنها راه‌حسب مناسبی برای مسائل معرفت‌شناسی متون بیابد. به اختصار مباحث زیر را طرح خواهیم کرد:

- ۱- معرفت‌شناسی متن و اهمّ مسائل آن
- ۲- معرفت‌شناسی معاصر و ارتباط آن با

خاصی به معرفت‌شناسی مبذول می‌دارند. در مقابل، مباحث هرمنوتیک در میان اندیشمندان سنت فلسفه قاره‌ای رشد و بالیدن گرفته است و فلاسفه تحلیلی عنایت کمتری به آن دارند. این دو سنت ویژگیهای خاص خود را دارند که پرداختن بدانها ما را بسی از مراد و مقصود اصلی دور می‌سازد. لکن کافی است تنها به این نکته اشاره کنیم



- معرفت‌شناسی متن
- ۳- مثلث هرمنوتیک و معرفت‌شناسی متن
 - ۴- زمینه‌های متنوع دخیل در معرفت‌شناسی متن
 - ۵- معرفت‌شناسی متن و افقهای جدید

۱- معرفت‌شناسی متن و اهمّ مسائل آن:
متون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. هر متنی در صدد انتقال دادن معنایی به خواننده است. البته همه متون در ردیف و سطح واحدی قرار ندارند. متون ادبی دسته و مجموعه‌ای خاص از متون را تشکیل می‌دهند که در درون این مجموعه

که هر دو سنت بر سر تسخیر و به انحصار خود درآوردن مباحث معرفت‌شناختی متون به رقابت پرداخته‌اند. هرمنوتیک از دل سنت فلسفه قاره‌ای سر بر آورده، داعیه تملک معرفت‌شناسی متن را دارد و معرفت‌شناسی رسمی هم به نمایندگی از سنت فلسفه تحلیلی در صدد گسترش دادن حوزه کار خود به قلمرو متون است. و در این میان، تنها عده‌ای از هر دو سنت بهره‌گرفته و تلاش کرده‌اند تا معرفت‌شناسی درخور متون را بنا نهند.

ما در ادامه این مقاله به‌طور اجمالی به چند مطلب اساسی خواهیم پرداخت تا در نهایت روشن شود که معرفت‌شناسی متن باید از عناصر مناسب

نیز زیر مجموعه‌های متفاوتی مانند متون شعر، نثر و غیره وجود دارد.

همچنین متون دینی مجموعه‌ای متفاوت از متون را تشکیل می‌دهند. خود متون دینی هم انواع متفاوتی دارند و همه را نمی‌توان در یک سطح در نظر گرفت. هر متنی را می‌توان جهانی در نظر گرفت که واژگان و مفاهیم خاص خود را دارد و از جهان متن دیگر متمایز است. این متون، یا جهانهای متون، شبکه‌ای از مفاهیم و طرحهایی نو درمی‌افکنند و در صدد انتقال دادن معنا و تصویری خاص به خواننده خود هستند. از این رو، خواننده متن، جهانی جدید را می‌گشاید. در قرن بیستم، نظریات بسیار متنوعی درباره جهان متن و فهم خواننده، از آن مطرح شده است. برخی از این نظریات مدعی هستند که متن با پشت سر گذاشتن شرایط و زمینه تکوین و تألیف خود و غیبت مؤلف، حامل بی‌نهایت معنا می‌شود که در میان آنها ترجیحی در کار نیست. متن معنای خاصی ندارد. پاسخ دادن به این سؤال که آیا متن معنای خاصی دارد یا نه بی‌نهایت معانی ممکن را برمی‌تابد؟ بسیار اهمیت دارد، بسیاری از نزاعها در زمینه‌های متفاوت بر سر معانی متون صورت می‌گیرد و وظیفه معرفت‌شناس این است که دلایل هریک از نظریات متفاوت را بسنجد.

باز درباره متون این سؤال مطرح می‌شود که آیا فهم متون با محدودیتهای خاصی مواجه است و یا هیچ محدودیتی برای فهم معنای متون در کار نیست و بی‌نهایت فهم از یک متن امکان‌پذیر است؟ این هم مسئله‌ای معرفت‌شناختی درباره متون است و معرفت‌شناس باید ادله نظریات گوناگون در این باب را سبک و سنگین نماید. مسئله تعدد و یا وحدت معنا و نیز مسئله تنوع و یا وحدت فهم‌ها تنها دو مسئله از انبوهی از مسائل معرفت‌شناسی متون

هستند که در خور تأمل می‌باشند. معرفت‌شناسان مباحث معرفت‌شناسی متن را عمدتاً در سه مسئله خلاصه می‌کنند: مسئله فهم متون، مسئله تفسیر متون، و مسئله تمییز.

۱- مسئله فهم متون: فهم متن با معنای متن تفاوت دارد. معنا چیزی است که متن حامل آن است و فهم، کار فاعل شناخت است و ممکن است با این کار به معنای متن نایل شود. همچنین ممکن است فهم در حقیقت، فهم نادرست باشد و فاعل شناخت به معنای متن نرسد. بنابراین، فهم و معنا در حقیقت تفاوت دارند، ولی ارتباط بسیار نزدیکی با همدیگر دارند. از این رو، در ذیل مسئله فهم متون، از معنای متون هم بحث می‌شود. اکنون به طور اجمالی به این ارتباط اشاره می‌کنیم.

در باب معنای متون این مسئله نخست مطرح می‌شود که مراد از معنای متن چیست؟ اگر به ویژگی زبانی متون نظر داشته باشیم، هر متنی از مجموعه‌ای خاص از جملات فراهم آمده است. آیا معنای متن، مجموع معانی این جملات است؟ یعنی معنای متن از پشت سر هم چیدن معانی جملات تشکیل‌دهنده آن حاصل می‌شود؟

احتمال دیگری هم هست ممکن است معنای متن، مجموع جبری معانی تک‌تک جملات نباشد، بلکه این جملات شبکه در هم‌بافته‌ای را بسازند که همچون یک کل است و معنای خاصی دارد. تفاوت این دو احتمال روشن است. بنابر احتمال اول، معنای متن، مجموع جبری معانی جملات است. این احتمال نگرشی ذره‌باور (Atomistic) نسبت به معنای متن است؛ یعنی معنای متن را از مجموع جبری ذرات خاصی که معانی تک‌تک جملات باشند، مرکب می‌دانند. در مقابل، احتمال دوم نگرشی کل‌گرایانه (Holistic) نسبت به معنای متن

است که بنا بر آن، معنای متن از مجموع جبری معانی این جملات حاصل نشده است. این جملات هریک نقش خاصی دارند و برای همدیگر سیاق و زمینه خاصی را بوجود می‌آورند، هریک مانند حلقه‌های زنجیری هستند که روی هم رفته نقشی خاص را ایفا می‌کنند و معنای خاصی دارند.

مسئله دیگری در این راستا مطرح می‌شود که بدان قبلاً اشاره کردیم. آیا متن بی‌نهایت معانی را برمی‌تابد یا نه، معانی متن از محدودیتهایی برخوردار است؟ برخی از نظریه‌پردازان معنای خاصی برای متن قایل نیستند. مثلاً به نظر گادامر Gadamer معنای متن هرگز معین نیست و این معنا همیشه به مخاطبان و خوانندگان آن وابسته است تا از آن چه بفهمند.^(۲) دریدا (Derrida) بنیانگذار "ساخت شکنی" تصویر دیگری از متن دارد. بر طبق این تصویر، متن بی‌نهایت معنای ممکن در بر دارد و هیچ‌یک از این معانی بر دیگری ترجیحی ندارد. متن از بازی بی‌نهایت علائم تشکیل شده است. این علائم وقتی در تقابل با یکدیگر می‌افتند، معنایی را موقتاً می‌آفرینند اما این معناها هیچ‌گاه نهایی نیستند، بلکه بی‌نهایت معنای ممکن برای متن می‌توان در نظر گرفت از این رو، دریدا متن را ماشینی در نظر می‌گیرد که تعویقها یا تأخیرها را تولید می‌کند، ماشینی که معنای متن را به تأخیر و تعویق می‌اندازد.^(۳)

در مقابل عده‌ای دیگر، تنها یک معنای خاص برای متن در نظر می‌گیرند. این دو نظر، دو طرف طیف را تشکیل می‌دهند و دسته‌ای از معرفت‌شناسان نظریات تعدیل یافته‌تر دارند. آنها می‌گویند نه متن یک معنای خاص دارد و نه اینکه حامل بی‌نهایت معانی ممکن است، بلکه معنای متن از محدودیتهای خاصی برخوردار است که موجب

می‌شوند معنای متن متعدد باشد نه واحد، و این تعدد معانی تا بی‌نهایت ادامه نیابد. مثلاً زبان متن، محدودیتی را برای معانی متن ایجاد می‌کند، زیرا هر زبانی محدودیتهای خاص خود را دارد. بررسی نظریات متعدد در این زمینه و ارزیابی دلایل آنها، و نیز بررسی عوامل محدودیت آفرین برای معنای متن از جذابترین و پربارترین مباحث معرفت‌شناسی متن است که کمتر مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. در میان نظریات معاصر، انبوهی از نظریات شکاکانه وجود دارد که باید مورد بررسی و نقد قرار گیرند.

نظریات راجع به فهم متون ارتباط عمده‌ای با نظریات مربوط به معنای متن دارند. درباره فهم متون این سؤال مطرح می‌شود که آیا تنوع فهمها ممکن است یا نه؟ و اگر ممکن است، آیا این تنوع را می‌توان در عدد معین و خاصی منحصر کرد یا نه؟ اگر معنای متن محدودیتی نداشته باشد، فهم متن هم با محدودیت مواجه نخواهد شد. ولی اگر معنای متن با محدودیتهایی همراه است، فهم آن هم با محدودیتهایی روبه‌رو می‌شود. معرفت‌شناسان سعی می‌کنند این ارتباط متقابل میان معنا و فهم را از نظر محدودیت و عدم محدودیت روشن سازند. و به خاطر وجود همین ارتباط، در بحث فهم متون، سر و کله معنای متون هم پیدا می‌شود. در بحث فهم متون، عوامل و عناصر محدودکننده فهم هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظیر طیفی که در مورد معنا مطرح کردیم، در مورد فهم هم وجود دارد. در یک طرف طیف این نظریه افراطی هست که هر فهمی کج‌فهمی است و اساساً فهم درستی در کار نیست. در طرف دیگر طیف این نظریه هست که متن به تمام معنا باز است، به این معنا که هیچ محدودیتی در کار نیست و خواننده می‌تواند هر معنایی را که خواست

بفهمد. این نظریه اخیر، نوعی آزادی معرفت‌شناسی را در مورد فهم متون ادعا می‌کند. نظریات تعدیل‌یافته‌تری هم هستند که فهم را محدود به عوامل و عناصر خاصی می‌دانند. مبحث فهم متون در همین جا خاتمه نمی‌یابد و مسائل دیگری هم در آن مطرح می‌شود.

۲- تفسیر متون: مبحث دیگر معرفت‌شناسی متن، تفسیر و مسائل مربوط به آن می‌باشد.

فهم متن را نباید با تفسیر آن خلط کرد. فهم به دنبال معنای متن است، ولی تفسیر (Interpretation) کارکردهای بسیار متفاوتی دارد. یکی از کارکردهای مهم تفسیر، رسیدن به لوازم معناست. اگر متنی تاریخی برای مخاطب خود معنایی را القا کرده است و اکنون، مخاطب معاصر که قرن‌ها از مخاطب تاریخی متن فاصله زمانی دارد، لوازمی را برای این معنا بیابد، هرچند مخاطب تاریخی به این لوازم التفات نداشته است، در این مورد مخاطب معاصر به تفسیر متن پرداخته است. در این مورد، اصطلاح فهم (Understanding) به کار نمی‌رود. به عنوان مثال می‌توان به کارکرد دیگر تفسیر نیز اشاره کرد. متن تاریخی، یعنی متنی که زمان نگارش آن با زمان خواننده فعلی بسیار دور است، برای مخاطب تاریخی خود، یعنی مخاطب زمان نگارشش معنایی داشته است. آیا می‌توان معنایی برای متن یافت که نه مؤلف تاریخی و نه مخاطب تاریخی آن را دریافته‌اند؟ در این مورد هم تفسیر به کار می‌رود. اگر معنایی فراتر از معنای مراد مؤلف، و فراتر از فهم مخاطب تاریخی را بیابیم، به تفسیر متن روی آورده‌ایم. این دو مثال، فقط دو نمونه از کارکردهای تفسیر هستند. البته باید توجه کرد در بسیاری از موارد، تفسیر به معنای فهم به کار می‌رود. این کاربرد در میان اهل هرمنوتیک بسیار

شایع است. لذا آنها هر وقت از محدودیت‌های تفسیر بحث می‌کنند، مرادشان محدودیت‌های فهم است نه محدودیت‌های تفسیر به معنای خاص.^(۲) تمایز نهادن میان دو کاربرد واژه تفسیر برای معرفت‌شناس متن بسیار مهم است و غفلت از آن وی را در دام مغالطاتی گرفتار می‌سازد.

در مبحث تفسیر متون، از کارکردهای گوناگون تفسیر و ارتباط این کارکردها با همدیگر سخن گفته می‌شود. همچنین از تقسیم‌بندی تفاسیر و ملاک ارزیابی، عینیت (Objectivity) و عدم عینیت تفاسیر، ارزش صدق آنها بحث می‌شود. در مورد تفسیر متون، پارادکس‌هایی هم مطرح می‌شوند که معرفت‌شناسان متن به حل آنها می‌پردازند. مشهورترین این پارادکس‌ها، پارادکس تفسیر (The Paradox of interpretation) است بدین مضمون که: در عمل تفسیر آیا مفسر چیزی به متن می‌افزاید یا نه؟ اگر چیزی می‌افزاید پس متن مورد نظر را تغییر می‌دهد، اگر هم چیزی نیافزاید عمل تفسیر صورت نخواهد گرفت. کارکردهای مختلف تفسیر مستلزم این است که مفسر چیزی بر متن بیافزاید. حل این‌گونه پارادکس‌ها مجال بسیار وسیع می‌طلبد، ولی باید توجه کرد که معرفت‌شناسان متن در صدد یافتن راه‌حلی برای این‌گونه مسائل نیز هستند.

۳- مسئله تمییز: مراد از مسئله تمییز تفکیک کردن چیزهایی است که در قلمرو معرفت قرار می‌گیرند، به عبارت دقیق، تمییز دادن چیزی، به معنای معرفت داشتن به آن چیز به صورت متمایز از چیزهای شناخته‌شده دیگر است. مسائل متعددی در مورد تمییز متون مطرح می‌شود. نخست این مسئله را باید حل نمود که ما از کجا تشخیص می‌دهیم که چیزی متن است؟ متن چه ویژگی‌هایی دارد که آن را متمایز

می‌سازد؟ علاوه بر این، ما چگونه معنای متن را به دست می‌آوریم؟ و یا چگونه و از کجا یقین داریم که این معنای خاص همان معنای متن است؟ این قبیل سؤالات تنها دربارهٔ متون مطرح می‌شوند. پاسخ سؤال نخست شاید ساده به نظر برسد، ولی در حقیقت، برای پاسخ دادن به آن باید تعریفی از متن را نیز در نظر داشت. البته تعریف دقیق متن جزء مسائل معرفت‌شناسی متن نیست، بلکه در مبادی و مقدمات آن می‌گنجد. تعاریف متعددی برای متن ارائه شده است که در این بحث تأثیر دارند. کسانی هم که از فلسفه متأخر و بتگشت‌تاین متأثر هستند، به تشابه خانوادگی متون قایل هستند و جست‌وجوی تعریفی برای متون را امری نادرست می‌دانند. باید توجه کرد که پاسخ دادن به سؤال نخست به مباحث دیگری نیز دامن می‌زند، هرچند خود این مباحث هم با همدیگر بی‌ارتباط نیستند، مثلاً یک ویژگی عمدهٔ متون این است که از علائمی تشکیل شده‌اند. لذا بحث از سرشت علائم و کیفیت تشخیص آنها هم بدین مقام گسترش می‌یابد. همچنین، این علائم، علائم زبانی هستند، در نتیجه پای مباحث زبان‌شناسی و فلسفه زبان هم به معرفت‌شناسی متون باز می‌شود.

در پاسخ به این سؤال که ما چگونه به معنای متنی دست می‌یابیم؟ بسیاری از معرفت‌شناسان که زیر نفوذ مباحث هرمنوتیک بوده‌اند، دورهٔ تأویلی (Hermeneutic circle) را ملاک دستیابی به معنا دانسته‌اند. تقریر سنتی دورهٔ تأویلی این است که معنای بخش از کل و معنای کل از بخش فهمیده می‌شود. دورهٔ تأویلی را می‌توان در یادگیری زبان بیگانه به عنوان مثال نشان داد. ما سعی می‌کنیم معنای جمله‌ای از زبان بیگانه را با استفاده از معنای بخشها و واژه‌های دخیل آن بیابیم. خود معنای

بخشهای متفاوت آن، و معنای این بخشها را از جملات به کار رفته در آنها به دست می‌آوریم و بالعکس، یعنی معنای این جملات را از معنای متن و معنای بخشهای متن را از کل متن به دست می‌آوریم. شلایرماخر این دور را دور باطلی نمی‌دانست و آن را متضمن نوعی حدس و شهود می‌دانست. در ارتباط کل با جز و ارتباط جز با کل که در دورهٔ تأویلی رخ می‌دهد ما معنای کل و جز را حدس می‌زنیم. البته دربارهٔ دورهٔ تأویلی تقریرها و نظریات گوناگونی مطرح شده است و هریک پیامدها و نتایج خاص خود را دارد. به عنوان مثال می‌توان به تقریر هایدگر از این دور اشاره کرد که گادامر آن را به کار می‌گیرد^(۵) و یا به تقریر ریکور (Ricoeur) اشاره کرد که بر مبانی نظر خاصی استوار است.

۲- معرفت‌شناسی معاصر و ارتباط آن با معرفت‌شناسی متن

معرفت‌شناسی معاصر عمدتاً به تعریف و توجیه باورها می‌پردازد. معرفتی که مورد بحث معرفت‌شناسان معاصر است، معرفت گزاره‌ای است. در توضیح باید این نکته را بیافزاییم که معرفت کاربردهای متفاوتی دارد گاهی معرفت به معنای معرفت مباشر (Knowledge by acquaintance) به کار می‌رود. مثلاً می‌گوییم به فلان شخص یا فلان شیء معرفت داریم (یعنی آشنا هستیم). مراد از این معرفت آشنایی داشتن به این شخص و یا آن شیء است. کاربرد دیگر معرفت در مورد مهارتهاست. وقتی می‌گوییم آقای X رانندگی می‌داند، مراد ما این است که مهارت رانندگی را کسب کرده است. معرفت به این معنا مستلزم تمرینهای عملی و کسب مهارت



نیز بخشهایی از معرفت‌شناسی را به خود اختصاص داده است.^(۶)

روشن است که معرفت‌شناسی معاصر، از مباحث معرفت‌شناسی متن فاصله بسیاری دارد عمده‌ترین مباحث معرفت‌شناسی متن حول و حوش فهم و تفسیر متون می‌چرخند، در صورتی‌که محور اصلی مباحث معرفت‌شناسی معاصر معرفت‌گزاره‌ای است. فهم و تفسیر نسبت به معرفت‌گزاره‌ای در مقوله‌ای کاملاً متفاوت می‌گنجد. از این گذشته، برخی از مباحث هرمنوتیک معاصر از قبیل مباحث دوره تأویلی تأثیر سنت در فهم متون، نقش خواننده در معانی متن و غیره، همچنین مباحثی از ساخت‌شکنی برای معرفت‌شناسی متن ضروری هستند که این مباحث در برنامه کار معرفت‌شناسی معاصر قرار ندارند. البته مباحث معرفت‌شناسی معاصر در معرفت‌شناسی متن تأثیر دارند، ولی

است. معرفت‌شناسان معاصر به هیچیک از این دو کاربرد معرفت نمی‌پردازند. کاربرد سوم معرفت، در موردی است که می‌گوییم به گزاره P مثلاً معرفت داریم. این نوع معرفت، معرفت گزاره‌ای نام دارد. معرفت‌شناسان به تعریف و تحلیل این نوع معرفت می‌پردازند. تعریف مشهور معرفت گزاره‌ای، تعریف به جزئی یعنی «باور صادق موجه» است. وقتی می‌گوییم به گزاره P معرفت داریم، بدین معناست که اولاً به این گزاره باور داریم. ثانیاً این گزاره صادق است و ثالثاً این گزاره موجه است.

امروزه بحثهای بسیار دامنه‌داری درباره این تعریف وجود دارد. معرفت‌شناسان بحثهایی درباره باور و صدق و توجیه دارند. البته بیشتر از همه این عناصر، بخش اعظم معرفت‌شناسی به نظریات توجیه معطوف شده است. بحثهای دیگر نیز درباره انواع معرفت، محدوده و قلمرو معرفت، و شکاکیت

معرفت‌شناسی متن به طرح و معرفت‌شناسی دیگری نیاز دارد.

۳- مثلث هرمنوتیک و معرفت‌شناسی متن

هرمنوتیک معاصر در حقیقت مثلثی است که در سه رأس آن، سه گرایش متفاوت قرار دارند. این سه گرایش عبارتند از:

نظریه تأویلی، فلسفه تأویلی و علم تأویلی (انتقادی).^(۷) نظریه تأویلی (Hermeneutical theory) هرمنوتیک را به مثابه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص علوم فرهنگی یا روحی در نظر می‌گیرد. تقسیم علوم به علوم انسانی و علوم طبیعی تقسیم آشنایی است. طرفداران نظریه تأویلی، هرمنوتیک را روش‌شناسی علوم انسانی (فرهنگی یا روحی) می‌دانند. در علوم طبیعی با تبیین سر و کار داریم، ولی علوم انسانی به فهم پدیده‌ها و امور مربوط به آنها نظر دارند. یکی از شخصیت‌های اصلی این گرایش در هرمنوتیک دیلتای (Dilthey) است و شاید از همه مهمتر، بتی (Betti) را باید نام برد.

فلسفه تأویلی (Hermeneutic philosophy) با این نکته که بتوان برای «فهم» روش‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی تأسیس کرد، سر ستیز دارد. در علوم انسانی به دنبال فهم معنای پدیده‌ها هستیم. مثلاً می‌خواهیم بدانیم این اثر هنری خاص چه معنایی دارد و یا فلان متن، حامل چه معنایی است. فلسفه تأویلی تلاش برای دستیابی به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص فهم معنا را مردود می‌شمارد و آن را نوعی عینی‌گرایی می‌داند. فهم را نمی‌توان در قالب متد و روش درآورد. دیدگاه فلسفه تأویلی را می‌توان در این نکته خلاصه کرد: مفسر و نیز دانشمند علوم اجتماعی و شیء مورد

بررسی‌شان در زمینه سنت، با همدیگر مرتبط هستند و در نتیجه، این مفسر و یا دانشمند از قبل پیش‌فهمهایی نسبت به شیء مورد بحث دارد و هیچ‌گاه با ذهنی خالی بدان نمی‌نگرد. شخصیت اصلی این گرایش گادامر است.

علم تأویلی انتقادی (Critical Hermeneutics) نکته تمایز بسیار مهمی از فلسفه تأویلی و نظریه تأویلی دارد. نظریه تأویلی به دنبال روش‌شناسی خاص فهم معنا بود و فلسفه تأویلی بر نقش سنت در فهم معنا تأکید داشت. هر دو گرایش از زاویه نگرش دیگری به مسئله معنا غفلت ورزیده‌اند؛ یعنی مورد سؤال قرار دادن محتوای متعلق تفسیر. به عنوان مثال، این سؤال که آیا معنای متن از حقیقت بهره‌ای دارد یا نه، در هیچ‌یک از دو گرایش قبلی به این سؤال پرداخته نمی‌شود. نظریه تأویلی بررسی این مسئله را بیرون از حیطه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی فهم قرار داد. فلسفه تأویلی هم این مسئله را با پیش فرض تفوق سنت کنار می‌نهد. توجه به این مسئله ویژگی علم تأویلی انتقادی است. در این گرایش، به تأثیر عوامل غیر زبانی در امور فرهنگی پرداخته می‌شود. هابرماس (Habermas) و آپل (Apel) متفکران اصلی این گرایش هستند.

در هریک از این گرایشها نکات بسیار آموزنده‌ای برای معرفت‌شناسی متن، از قبیل تأثیر سنت، تأثیر عوامل غیرزبانی و غیره در فهم معنای متن یافت می‌شود. بحث‌های بسیار زیادی در رابطه با معنای متن، فهم آن، مسئله تمییز در گرایشهای مختلف داخل مباحث هرمنوتیک به چشم می‌خورد. البته گرایشهای موجود در این سه گرایش خلاصه نمی‌شوند و برخی از گرایشها در صدد جمع و ترکیب همه این گرایشها هستند.

معرفت‌شناسی متن به مباحث دیگری نیز

نیازمند است که در هرمنوتیک معاصر از آنها خبری نیست. مثلاً بحث از معنا و افعال گفتاری (Speech acts) و دیگر مباحث فلسفه زبان تأثیر بسزایی در معرفت‌شناسی متن دارند ولی در سنت هرمنوتیک به این‌گونه مباحث پرداخته نمی‌شود. از این‌رو، هرمنوتیک بتنهایی هدف معرفت‌شناس متن را تأمین نمی‌کند، گرچه به‌عنوان یکی از منابع اصلی وی به شمار می‌آید.

۴- زمینه‌های متنوع دخیل در معرفت‌شناسی متن از مباحث گذشته این نکته آشکار می‌شود که اولاً معرفت‌شناسی متن از نتایج معرفت‌شناسی و هرمنوتیک سود می‌جوید و ثانیاً معرفت‌شناسی و هرمنوتیک، نه بتنهایی و نه روی هم‌رفته برای معرفت‌شناسی متن کافی نیستند. در هریک از دو سنت فلسفه قاره‌ای و سنت فلسفه تحلیلی مباحث بسیاری مرتبط با معرفت‌شناسی متن وجود دارد، اما زمینه‌های اصلی که معرفت‌شناسی متن از آنها سود می‌جوید عبارتند از: معرفت‌شناسی، هرمنوتیک، علم نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی و فلسفه زبان.

متون از علائم و نشانه‌هایی فراهم آمده‌اند. از این نظر، بررسی رابطه این علائم و نشانه‌ها با مدلولهایشان، همچنین رابطه این علائم با اشیای خارجی و نیز تفسیر این علائم بسیار اهمیت دارد. علم نشانه‌شناسی (Semiotics) با این مسائل سر و کار دارد و لذا نتایج آن برای معرفت‌شناس متن سودمند است. این علائم ویژگی خاصی دارند که

مباحث دیگری را نیز پیش می‌کشند. علائمی که متن را می‌سازند، علائم زبانی هستند. واژه‌ها علائمی هستند که در متن به کار رفته‌اند. آیا این واژه‌ها معنا دارند؟

معنا چیست؟ ارتباط معنای واژه‌ها با معنای جملات چیست؟ گوینده با گفتار خود چه نوع افعالی را انجام می‌دهد؟ هنگامی که گفتار به صورت متن در می‌آید برای این افعال گفتاری چه سرنوشتی رقم می‌خورد؟ اینها همه مسائلی هستند که با فلسفه زبان و زبان‌شناسی ارتباط دارند و از این‌رو، نتایج دو زمینه مذکور در معرفت‌شناسی متن تأثیر دارند.

۵- معرفت‌شناسی متن و افقهای جدید

تنوع زمینه‌های دخیل در معرفت‌شناسی متن را باید یکی از عللی به شمار آورد که تدوین کامل آن را دشوار ساخته است. هنوز هم آثار جامع در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد. تنوع زمینه‌های دخیل موجب شده است که کمتر به آن پرداخته شود. عامل دیگر را باید نکته‌ای دانست که در ابتدای مقاله بدان اشاره کرده‌ایم. معرفت‌شناسی متن از هر دو سنت فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای سود می‌جوید و متفکران معمولاً به یکی از این دو دل بستگی دارند و نسبت به دیگری بدبین هستند. کمتر اندیشمندی دیده می‌شود که مباحث هر دو سنت را تعقیب کرده باشد. اما این عوامل از اهمیت معرفت‌شناسی متن و قدر آن نمی‌کاهند. مباحث آن برای کسانی که به نقد ادبی، تفسیر متون ادبی، تفسیر متون دینی می‌پردازند بسیار جذاب و کارگشا

On the Circle of understanding

از کتاب:

Gadamer & Specht & Stegmüller,
Hermeneutics Versus Science, Notre
Dame press, (1988).

۶- برای آشنایی با مباحث معرفت‌شناسی به کتاب زیر رجوع
کنید:

Audi Robert, Epistemology, Routledge,
(1998).

و:

Dancy jonathan, An Introduction to
contemporary Epistemology, Basil Black
well (1986).

۷- برای آشنایی با این سه گرایش به کتاب زیر رجوع کنید:

Bleicher, Josef, Contemporary
Hermeneutics, Routledge, (1980).

در خصوص علم تأویل فلسفی به کتاب زیر رجوع کنید.

Grondin Jean, Introduction to
Philosophical hermeneutics, Yale
University, (1994).

می‌باشد و ما در آینده‌ای نه چندان دور شاهد
گسترش مباحث آن خواهیم بود. بی‌شک، گسترش
آن را باید از ترکیبات جدید عناصری از دو سنت
فلسفی معاصر و بروز راه‌حلهای جدیدی انتظار
داشته باشیم. نظریات زبان‌شناسی جدید و فلسفه
زبان را نباید دست‌کم گرفت. این نظریات که
دهه‌های نخستین عمر خود را می‌گذرانند، بسرعت
در معرفت‌شناسی و هرمنوتیک تأثیر می‌گذارند.
مسئلاً در قرن آینده مباحث معرفت‌شناسی جدید
تحت تأثیر این زمینه خواهد بود و ثمرات آن افقهای
جدیدی را برای معرفت‌شناسی متن خواهد گشود.

پی‌نوشتها

*. این مقاله گزارشی بسیار اجمالی از کتابی با همین عنوان است
که نگارنده به تألیف آن اشتغال دارد و به یاری خداوند متعال
هرچه زودتر در دسترس ارباب علم و فضیلت قرار می‌گیرد.

1- West, David, An introduction to
Continental / I Philosophy, pp. 1 - 6, polity
press (1996).

2- Warnke, Georgia, Gadamer, p.67, polity
press, (1994).

3- Eco, umberto, The limits of
interpretation, pp. 32 - 34, Indiana
university press (1994).

4- Gracia, jorge. E , A Theory of
textuality, pp. 147 - 152, state university of
New yourk (1995).

۵) درباره‌ی دوره‌ی تأویلی رجوع کنید به مقاله‌ی زیر

